



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - استصحاب عدم حجیت برای اثبات اصل اولی - اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری  
تاریخ: ۱۹ دی ۱۴۰۲  
مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۵  
سال پانزدهم  
جلسه: ۶۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در استصحاب عدم حجیت امارات غیر علمیه بود. عرض کردیم شیخ انصاری ابتدا این راه را برای اثبات اصل اولی عدم حجیت امارات ظنیه ذکر می‌کند و خود ایشان آن را مورد اشکال قرار می‌دهد. وقتی شک می‌کنیم در امارات غیر علمیه که آیا حجت است یا خیر، می‌توانیم استصحاب عدم حجیت کنیم و اصل اولی با این استصحاب ثابت می‌شود. سپس خود شیخ انصاری اشکال کردند که این استصحاب، در واقع استصحاب عدم حادث است زیرا حجیت یک امر حادث است و استصحاب عدم حادث در صورتی جریان پیدا می‌کند که یک اثر شرعی بر عدم حدوث واقعی مترتب شده باشد. جایی که عدم حدوث موضوع برای اثر شرعی نباشد طبیعتاً اثر شرعی نیز منتفی می‌شود. اما اگر آن اثر بر خود شک مترتب شده باشد (شک در حدوث) دیگر نیازی به استصحاب نداریم بلکه خود شک در حدوث منشأ ترتب اثر است.

پس می‌گویند استصحاب عدم حجیت موضوع برای اثر شرعی نیست و لذا نمی‌توانیم آن را استصحاب کنیم. آنچه موضوع برای اثر شرعی است خود شک در حدوث است و این دیگر نیازی به استصحاب ندارد. خود شک در حجیت که پدید بیاید، اثرش که عدم حجیت باشد مترتب می‌شود، مثل قاعده اشتغال، به هر حال ایشان می‌گویند مجالی برای استصحاب عدم حجیت نیست. این خلاصه اشکال شیخ انصاری به استصحاب عدم حجیت است.

#### اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری

ایشان دو اشکال به شیخ انصاری کردند.

#### اشکال اول

مستصحب تارتا یک موضوع خارجی و اخیری یک حکم شرعی است.

اگر مستصحب یک موضوع خارجی باشد، در صورتی استصحاب جریان پیدا می‌کند که یک اثر شرعی بر مستصحب مترتب شود. اما اگر موضوع خارجی هیچ اثر شرعی نداشته باشد استصحاب جاری نمی‌شود. مثلاً حیات زید یک موضوع خارجی است، وقتی می‌توانیم حیات زید را استصحاب کنیم که اثر شرعی بر آن مترتب شود. مثل این که وجوب نفقه بر گردن اوست، یا اثرش این است که همسرش نمی‌تواند ازدواج کند، یا این که فرزندان نمی‌توانند اموال او را تقسیم کنند، اینها همه اثرات شرعی مترتب بر حیات زید است. حال این اثرات شرعی ممکن است بی واسطه باشد و ممکن است با واسطه. حال اینکه آثار شرعی با واسطه حجت است یا خیر بحث دیگری است.

اما اگر مستصحب خودش یک حکم شرعی باشد، اینجا استصحاب جریان پیدا می‌کند. وقتی می‌گوییم حکم شرعی این اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی است. حکم تکلیفی مثل وجوب و حرمت. اگر شک در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت کنیم می‌گوییم استصحاب وجوب نماز جمعه می‌کنیم، اگر شرایطش فراهم باشد. گاهی نیز یک حکم وضعی استصحاب می‌شود مثل استصحاب طهارت، استصحاب صحت، استصحاب زوجیت، زوجیت یک حکم وضعی است، استصحاب ملکیت؛ اینها همه از احکام وضعیه هستند.

محقق خراسانی می‌فرماید: در ما نحن فیه بحث از استصحاب عدم حجیت است. حجیت یکی از احکام وضعیه است، همانطور که شما می‌توانید ملکیت یا زوجیت یا عدمشان را استصحاب کنید می‌توانید عدم حجیت را نیز استصحاب کنید. الان شک کردیم آیا اماره غیر علمیه حجیت دارد یا خیر؟ استصحاب می‌کنیم عدم حجیت را و حجیت خودش یک حکم شرعی است منتهی حکم وضعی است.

این با قاعده اشتغال که شیخ انصاری به عنوان نظیر آوردند فرق می‌کند. شیخ انصاری گفتند اینجا اصلاً نمی‌شود استصحاب عدم حجیت را جاری کرد، همانطور که در مورد شک در اتیان به نماز ظهر و عصر نمی‌توانیم استصحاب عدم اتیان را جاری کنیم. اینجا فرق میکند با آنجا سخن در این است که اگر کسی شک در اتیان نماز ظهر و عصر کند، استصحاب جاری نمی‌شود، زیرا اتیان و عدم اتیان یک موضوع خارجی است و در صورتی می‌تواند جریان پیدا کند که اثر شرعی داشته باشد. ممکن است شما بگویید این جا اثر شرعی وجود دارد. اگر استصحاب عدم اتیان به نماز ظهر بکنیم، همراهش این است که الان تا وقت باقی است باید نماز ظهر و عصر را بخواند، وجوب الاتیان بهما؛ این یک اثر شرعی است.

محقق خراسانی می‌گویند: بله، اینجا استصحاب از جهت ترتب اثر شرعی مشکلی ندارد، اما مشکل چیز دیگری است و آن این که ما یقین به اشتغال ذمه داشتیم، یقین داشتیم ظهر ذمه ما مشغول شده به نماز ظهر و عصر، الان شک می‌کنیم که آیا ذمه ما بری شده است یا خیر؟ قاعده اشتغال می‌گوید: الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ یقینی. با وجود این حکم و قاعده دیگر نوبت به استصحاب نمی‌رسد، مجالی برای جریان استصحاب باقی نمی‌ماند. در حالیکه اینجا ما شک داریم در حجیت، خود حجیت یک حکم شرعی است، چه مانعی دارد استصحاب کنیم عدم حجیت را. آنجا استصحاب نمی‌شد چون قاعده اشتغال مقدم بود و قاعده اشتغال تکلیف را معلوم کرده بود و نیازی به استصحاب نداشتیم، شکی باقی نمانده بود و تکلیف معلوم بود اما اینجا اینطور نیست، اینجا چیزی که مانع جریان استصحاب شود، وجود ندارد. این اشکال اول محقق خراسانی به شیخ انصاری.

سوال:

استاد: اصل تقریر استصحاب این بود، گفتند ما شک داریم در حجیت، استصحاب عدم حجیت را می‌کنیم. ریشه این چیست؟ استصحاب عدم حادث است، استصحاب عدم حادث یک امر روشنی است. چیزی که حادث است، چیزی که پدید آمده است اگر شک در حدوثش کنیم، می‌گوییم این بالاخره یک زمانی حادث نبود، بعد شک می‌کنیم که حادث شده یا خیر؟ استصحاب عدم حادث می‌کنیم.

سوال:

**استاد:** بله این روشن است. هر حادثی اینطور است. اصلا معنای هر حادثی این است که یک زمانی نبوده و بعد حدوث پیدا کرده است، حادث شده است. حال اگر شک کنیم در حدوث و عدم حدوث. می‌گوییم این یک زمانی حادث نبود، الان شک می‌کنیم که حادث شده یا خیر؟ استصحاب عدم حدوث می‌کنیم.

### اشکال دوم

ما دو چیز را باید از هم جدا کنیم. یکی وجود واقعی حادث و دیگری وجود علمی حادث.

منظور از وجود واقعی حادث چیست؟ واقعیت امر؛ یعنی به حسب عالم واقع بالاخره این یک زمانی نبوده و بعد تحقق پیدا کرده. یعنی ما این امر حادث را تارتا به ملاحظه واقعیت در نظر می‌گیریم. گاهی به وجود علمی آن توجه داریم. یعنی کاری به واقعیت نداریم. مثلا فرض بفرمایید یک پدیده‌ای به نام خمر که یک موضوع خارجی است. گاهی حکم و اثر روی واقعیت خمر بار می‌شود، می‌گوید چیزی که واقعا خمر باشد اجتناب از آن لازم است و یک وقت به واقعیت کار ندارد، می‌گوید چیزی که یقین کردی خمر است باید از آن اجتناب کنی، حال ممکن است در موضوع نیز اخذ نشده باشد و طریقی باشد، به نحو طریقی اخذ شده باشد ولی وجود علمی آن ملاک برای ترتب اثر است. یک چیزی که یقین به خمریت آن داری باید از آن اجتناب کنی، وظیفه تو اجتناب است، ارتکاب این حرام است ولو اینکه در واقع خمر نباشد. چون اثر رفته روی وجود علمی.

حال اگر یک جایی اثر برود روی شک و بگویند اگر شک در چیزی پیدا کردی این اثر مترتب می‌شود. باز اینجا کاری به واقعیت ندارد و این به نوع باور انسان بر می‌گردد. یعنی از نظر علمی باید ببینیم این یقینی است یا مشکوک است. اگر جایی اثر بر وجود واقعی مترتب شده باشد، قهرا استصحاب مشکلی ندارد، مثل حالت سابقه عدم خمریت، می‌گوییم این مایع قبلا به حسب واقع سرکه بود، الان شک می‌کنیم که خمر شده یا نشده است؟ استصحاب عدم خمریت می‌کنیم. هیچ مشکلی ندارد زیرا اثر روی وجود واقعی رفته است.

اما اگر اثر روی واقعیت نرفته بلکه بر شک مترتب شده باشد. اینجا دیگر استصحاب نمی‌توان جاری شود زیرا ما اینجا کاری به حالت سابقه نداریم، اصلا حالت سابقه هرچه می‌خواهد باشد، مهم این است که خود شک وقتی محقق شد آن اثر به دنبالش می‌آید. مثلا ما الان شک داریم که آیا اسناد به خداوند من غیر علم حجت است یا خیر؟ شک در اعتبار آن داریم، آیا این حرام است یا خیر؟ اینجا دیگر مجالی برای استصحاب نیست زیرا اثر مترتب شده است بر خود شک، عدم جواز، عدم حرمت و ... بر خود شک مترتب شده است.

گاهی هم وجود واقعی و هم شک در آن موضوع اثر واقع می‌شود، مسئله حجیت از این قبیل است. در مسئله حجیت چه عدم حجیت ثابت شود و چه حجیت آن مشکوک باشد، هر دو از مصادیق اسناد به خداوند من غیر علم است و این حرام دانسته شده است. بنابراین ما اینجا کاری به حالت سابقه نداریم. منتهی اینجا استصحاب بر سایر اصول و قواعد مقدم می‌شود و دیگر نوبت به آن قاعده نمی‌رسد.

پس محقق خراسانی می‌خواهند بگویند مثل آن مواردی که شما گفتید مانع جریان استصحاب نمی‌شوند. بعد یک مثال می‌زنند. می‌گوید ما یک قاعده طهارت داریم و یک استصحاب طهارت. اگر انسان یقین به طهارت لباسش داشته باشد و بعد شک در طهارت لباس کند، آیا استصحاب طهارت را باید جاری کند یا قاعده طهارت؟ استصحاب طهارت، زیرا حالت سابقه یقینی دارد، قاعده

طهارت کاری به حالت سابقه ندارد می‌گوید «کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر» در قاعده طهارت ما اصلا توجهی به حالت سابقه نداریم ولی در استصحاب طهارت این حالت سابقه یقینی وجود دارد.

اینجا نیز به واسطه اینکه ما یک حالت سابقه یقینیه داریم استصحاب حجیت جریان پیدا می‌کند. یعنی مسئله حجیت هم وجود واقعیش موضوع اثر است و هم وجود علمی آن. به عبارت دیگر حجیت هم واقعش و هم شک در آن موضوع اثر شرعی است. یعنی کأنه فرقی ندارد، اگر انسان حقیقتا بداند حجیتی در کار نیست، اثرش مترتب است. اگر ما ندانیم این قول خداست، یقین بدانیم که این قول خدا نیست نمی‌توانیم این را به خدا نسبت دهیم. اگر هم شک داشته باشیم باز هم نمی‌توانیم اسناد دهیم. لذا عدم حجیت می‌تواند استصحاب شود و هیچ معنی از جریان استصحاب عدم حجیت نیست.

### خلاصه سخن محقق خراسانی

استصحاب عدم حجیت هیچ مشکل و محذوری ندارد، یعنی ما با استصحاب عدم حجیت نیز می‌توانیم اصل اولی را ثابت کنیم بر خلاف شیخ انصاری که می‌گفت این استصحاب جاری نمی‌شود. ایشان به آنچه که شیخ انصاری گفتند اشکال کرده است و محصل دو اشکال این بود:

اشکال اول محقق خراسانی این بود که عدم حجیت یک حکم شرعی است ولی یک حکم شرعی وضعی و استصحاب در احکام شرعیه جاری است، اعم از تکلیفی یا وضعی، دیگر یک موضوع خارجی نیست که دنبال اثر شرعی آن باشیم.

اشکال دوم محقق خراسانی این بود که مسئله حجیت و عدم حجیت نه وجود واقعی آن به تنهایی مورد نظر است و نه شک در آن به تنهایی بلکه آنچه موضوع برای اثر است هم واقع است و هم شک. هر دو با هم موضوع برای اثر است. چه عدم حجیت یک اماره ثابت شود و چه حجیت آن مشکوک باشد، فرق ندارد، در هر دو مورد می‌شود اسناد ما لا یعلم صدوره من الشارع الی الشارع؛ هر دو یک چنین وضعیتی پیدا میکند و لذا مشکلی در جریان استصحاب نیست.<sup>۱</sup>

در حاشیه رسائل محقق خراسانی این دو اشکال را به شیخ انصاری کردند که هیچ محذوری در جریان این استصحاب وجود ندارد. پس با استصحاب می‌شود اصل اولی را ثابت کرد.

### بحث جلسه آینده

محقق نایینی در دفاع از شیخ انصاری به محقق خراسانی اشکال کرده است. به عبارت دیگر محقق نایینی به این دو اشکال محقق خراسانی پاسخ دادند.

سپس محقق خوئی که شاگرد محقق نایینی است به محقق نایینی اشکال کرده است.

پس شیخ انصاری یک مطلبی گفته، محقق خراسانی به ایشان اشکال کرده است، سپس شاگرد محقق خراسانی به ایشان اشکال کرده است، سپس شاگرد محقق نایینی به ایشان اشکال کرده است. دانش اینگونه شکوفا می‌شود، افکار و اذهان اینطور پرورش پیدا می‌کند. به هر حال محقق نایینی دو اشکال محقق خراسانی را پاسخ داده است که باید ببینیم اشکالات ایشان چیست؟<sup>۲</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> حاشیه فرائد الاصول، ص ۴۳.

<sup>۲</sup> فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲۷ الی ۱۳۲.